

Proposing a Solution to Avoid «Irrevocable General Agency»: A Jurisprudential–Legal Study and Analysis of Judgments Rendered by Tehran Provincial Courts on the Validity of General Agency



Mohammad Hadi Javaherkalam

Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)
javaherkalam@atu.ac.ir



Erfan Nouri

Holder of LLM in Private Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
erfan_nouri@atu.ac.ir



Abstract

This research, with a fundamental–applied approach and by using a descriptive–analytical method, examines the jurisprudential–legal validity of general agency in Imami jurisprudence and Iranian law, by criticizing and reviewing judgments, in order to provide a solution for avoiding irrevocable general agency. A general agency, which is concluded in the two forms of revocable or irrevocable, and can be general in terms of subject matter or disposal, or both, given the extent of an agent's authority to make all kinds of possible disposals in both the financial and non–financial affairs of the principal, has been a subject of debate and controversy in various ways, especially with regard to the possibility of abuse by the agent, and has become one of the main challenges faced by the judicial system today.

A study of Islamic jurisprudence and Iranian law shows that some Islamic jurists and authorities on Iranian law, relying on reasons such as loss, harm, and ambiguity, consider general agency invalid in terms of disposal, although most Islamic jurists

Journal of Critical Analysis of
Judicial Decisions

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 4 | No. 8 | Fall 2025 Winter
2026
(Original Article)

www.Analysis.illrc.ac.ir

DOI:
10.22034/analysis.2025.2076681.1140

consider it to be valid, taking into account the need to observe the principal's interests in this type of agency; a rule that is also understood from Articles 660 and 667 of the Civil Code and the binding precedent rendered by the General Board of the Supreme Court No. 847 - 14 5 2024. However, general agency that are concluded in an irrevocable manner to perform all disposals and actions in all matters related to the principal, especially if the principal has relinquished his right to perform an act contrary to it, are invalid and null due to their similarity to granting guardianship and not agency, as well as their deprivation of the freedom and conflict with the principal's integrity and freedom and incompatibility with public order; a view that has also been confirmed in some judgements. The same approach is also defensible in the case where a person has become another person's agent, generally and for an indefinite period, to take all actions, and by relinquishment of his right to terminate the agent contract. Accordingly, it is suggested that judicial precedent should deal with such agencies in order to control and monitor contracts contrary to public order.

Keywords agency, general agency, irrevocable agency, validity, nullity



ارائه راهکاری برای گریز از «وکالت‌نامه‌های عام بلاعزل»؛ مطالعه فقهی - حقوقی و تحلیل آراء دادگاههای استان تهران در مورد اعتبار وکالت عام

محمد هادی جواهر کلام 

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی
دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسؤول)
javaherkalam@atu.ac.ir

عرفان نوری 

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشکده حقوق و
علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
erfan_nouri@atu.ac.ir



چکیده

این پژوهش با روی‌کردی بنیادی - کاربردی و در قالب روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی اعتبار فقهی - حقوقی وکالت عام در فقه امامیه و حقوق ایران، با نقد و بررسی آراء قضایی، به منظور ارائه راه‌کاری برای گریز از وکالت‌نامه‌های عام بلاعزل، پرداخته است. وکالت عام که به دو شکل قابل عزل یا بلاعزل منعقد می‌شود و از حیث موضوع یا تصرف و یا هر دو می‌تواند عام باشد، باتوجه‌به گستره اختیارات وکیل در انجام دادن انحای تصرفات ممکن در تمام امور مالی و غیرمالی موکل، از جهات مختلف، بویژه باتوجه‌به سوءاستفاده احتمالی وکیل، محل بحث و اختلاف است و امروزه به یکی از چالشهای اصلی نظام قضایی تبدیل شده است.

مطالعه در فقه اسلامی و حقوق ایران نشان می‌دهد که برخی از فقها و حقوق‌دانان، به استناد دلایلی همچون غرر، ضرر و ابهام، وکالت عام از حیث تصرف را باطل می‌شمردند، اگرچه مشهور فقها باتوجه‌به لزوم رعایت مصلحت موکل در این قسم از وکالت، بر صحت

دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۴ | شماره ۸ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴
(مقاله پژوهشی)

www.Analysis.Illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/analysis.2025.2076681.1140

آن حکم داده‌اند؛ قاعده‌ای که از مواد ۶۶۷ و ۶۶۰ قانون مدنی و رأی وحدت رویه شماره ۸۴۷-۱۴۰۳/۰۲/۲۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز برداشت می‌شود. با این حال، وکالت‌های عامی که برای انجام دادن تمامی تصرفات در کلیه امور مربوط به موکل به صورت بلاعزل منعقد می‌شوند، بویژه اگر انجام دادن عمل منافی نیز از موکل سلب شده باشد، به جهت شباهت آن با اعطای ولایت و نه نیابت و نیز سلب آزادی و تعارض آن با شخصیت و حریت موکل و مغایرت با نظم عمومی، باطل و بی اعتبارند؛ دیدگاهی که در برخی از آرای قضایی نیز تأیید شده است. همین روی کرد، در فرضی که شخصی به صورت عام و برای همیشه و انجام دادن تمام تصرفات، با سلب حق استعفاء، وکیل دیگری شده است، نیز قابل دفاع می‌نماید. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود که رویه قضایی به منظور کنترل و نظارت بر قراردادهای مخالف نظم عمومی، به مقابله با وکالت‌های یادشده بپردازد.

کلیدواژه‌ها: وکالت، وکالت عام، وکالت بلاعزل، صحت، بطلان.

مقدمه

اجرای باتوجه به پیچیدگی روزافزون روابط حقوقی در عصر حاضر، عقود مبتنی بر نمایندگی و در رأس آنها وکالت، به دلایلی همچون عدم امکان حضور مستقیم موکل در انجام دادن اعمال حقوقی، ناتوانی اصیل در انشای صحیح و معتبر اعمال حقوقی، ضرورت پنهان ماندن شخصیت و هویت موکل در برخی موارد و نیز بهره‌گیری از دانش، تخصص و مهارت وکیل در فرایندهای حقوقی و معاملاتی، گسترش انکارناپذیری یافته‌اند. علاوه بر این، عواملی نظیر تخصصی‌تر شدن امور، افزایش تشریفات اداری و کاغذبازیهای مرسوم در سازمانها و نهادها، اقامت اشخاص در خارج از کشور، ضرورت کاهش هزینه‌های مالی، صرفه‌جویی در زمان و تسریع در فرایند معاملات، موجب شده است که افراد بیش از گذشته به انعقاد وکالت عام روی آورند. به‌علاوه، موکل برای جلب اعتماد اشخاص ثالث و نهادهای دولتی و عمومی که به هر دلیلی طرف مراجعه یا معامله وکیل قرار می‌گیرند و نیز پرهیز از مراجعه مجدد وکیل به موکل برای تجدید وکالت‌نامه، ناگزیر می‌شود در وکالت‌نامه اعطایی، به تمام اختیاراتی ممکن برای وکیل برای اعمال تصرفات حقوقی در تمام اموال و امور مالی خود تصریح کند و چه‌بسا برای اطمینان دادن به اشخاص ثالث به‌منظور بقای وکالت، ناچار می‌شود به غیرقابل عزل بودن وکیل نیز در متن وکالت‌نامه رسمی تصریح کند. بااین حال، یکی از چالشهای اساسی وکالت‌های عام در رویه قضایی، این است که موکلانی که به‌منظور رفع نیازها و تسهیل امور خویش به نهاد وکالت عام متوسل شده‌اند، گاه با وکلای بداندیشی مواجه می‌گردند که با سوءاستفاده از اختیارات اعطایی و چه‌بسا با سوءنیت و به‌قصد به تاراج بردن اموال موکل، بویژه با بهره‌گیری از فقدان یا اجمال و ابهام مقررات قانونی و اختلافهای قضایی، در صدد تضییع و نابودی داراییهای موکل برمی‌آیند. مخاطرات ناشی از تنظیم این قسم از وکالت‌نامه‌های رسمی، اختلاف دیگری را در رویه قضایی پدید آورده است و آن، تردید و ابهام در وضعیت حقوقی وکالت‌های عام، بویژه در صورت سقوط حق عزل وکیل، است؛ امری که از گذشته در حقوق اسلامی محل اختلاف بوده و سبب پیدایش تشتت آراء و اقوال در دکترین حقوقی و رویه قضایی شده است. بدین ترتیب، پرسش بنیادین آن است که آیا وکالت‌های عام که برای انجام تمامی تصرفات در کلیه امور موکل، بویژه به‌صورت بلاعزل منعقد می‌شود، از حیث فقهی و حقوقی

معتبرند؟ در پاسخ به این پرسش، میان فقها، دکترین حقوقی و حتی محاکم، اختلاف نظر آشکاری به چشم می‌خورد. منتها پیش از پرداختن به اختلاف نظرهای فقهی و حقوقی، تصریح به این نکته لازم است که در مورد وضعیت حقوقی وکالت خاص، مانند وکالت در فروش خانه مشخص، اختلاف نظری در فقه اسلامی و حقوق ایران وجود ندارد. همچنین، صحت وکالت عام از حیث متعلق یا موکل به، یعنی وکالت در تمامی امور مالی و غیرمالی موکل، به اتفاق پذیرفته شده است. اما در مورد اعتبار وکالت عام از حیث تصرف یا موکل فیه یا نوع عملی که در اختیار وکیل است، یعنی وکالت برای انجام دادن کلیه اعمال و معاملات و تصرفات، دو اندیشه بطلان و صحت در اندیشه‌های فقهی و حقوقی ارائه شده است.^۱ همچنین، باید به این نکته بنیادین توجه داشت که وکالت‌های عام بلاعزلی که متعاقب معامله عادی یا در مقام انتقال مال موضوع وکالت به وکیل منعقد می‌شود، همچنان که در قسمت ذیل رأی وحدت رویه شماره ۸۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور بدان تصریح شده است، از محل بحث خارج است، زیرا در این قسم از وکالت‌نامه‌ها، وکیل ظاهری در حقیقت خریدار یا مالک است و وکالت‌نامه رسمی به صورت عام نیز به منظور تشریفات تنظیم سند رسمی انتقال به نام وکیل (خریدار) اعطا می‌شود^۲ و از این رو، بدیهی است همان طور که وکیل در وکالت‌نامه مزبور ملزم به رعایت مصلحت موکل ظاهری یا فروشنده واقعی نیست و می‌تواند مال موضوع وکالت را به هر شخص و به هر قیمت و با هر قید و شرطی ولو به خود و حتی در قالب عقود مثل صلح بلاعوض و هبه منتقل کند (جواهرکلام، ۱۴۰۳: ۷۲-۷۴)، تردیدی نیز در صحت وکالت مزبور وجود ندارد، چراکه

^۱. برای دیدن مفهوم موکل به و موکل فیه و نیز دیدن اقسام وکالت به خاص، مطلق و عام و همچنین، صحت وکالت خاص و مطلق، ر.ک.: اصفهانی، وسیله النجاة، ص ۵۱۰-۵۱۱؛ مغنیه، فقه الإمام جعفر الصادق (ع)، ج ۴، ص ۲۴۵؛ منهج المؤمنین، ج ۲، ص ۱۳۳؛ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۲-۴۳؛ کلمة التقوی، ج ۶، ص ۵۰۰-۵۰۱؛ سیستمی، منهج الصالحین، ج ۲، ص ۳۹۶-۳۹۷؛ کاشف الغطاء، وجیزه الأحکام، ج ۳، ص ۳۵؛ سبزواری، جامع الأحکام الشرعیة، ص ۴۳۵-۴۳۶؛ فقه المعاملات، ص ۴۳۱؛ صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۴: ۲ و ۳۷-۳۷؛ عبده، حقوق مدنی، ص ۳۵۸؛ حائری شاه باغ، شرح قانون مدنی، ج ۲، ص ۵۹۴؛ سید جلال الدین مدنی، حقوق مدنی، ج ۵، ص ۱۶۵-۱۶۶؛ صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۳: ۵۹ و ۸۳-۸۵. همچنین برای مطالعه در خصوص وکالت تام در طلاق، ر.ک.: حسن محسنی، آیین اجرای وکالت در طلاق، دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی.

^۲. در مورد معیار تمیز بیع از وکالت عام، ر.ک.: صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۴: ۳۷-۴۶؛ عابدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۱. به بعد؛ صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۳: ۸۷-۸۸.

تمامی تصرفات ممکن و متصور، حتی عقود تملیکی رایگان، در محدوده اختیارات وکیل قرار دارد و موکل از این وکالت‌نامه عام ضرری نمی‌بیند؛ بنابراین، موضوع نوشتار حاضر، وکالت عام به معنای مرسوم و دقیق کلمه است که هدف طرفین نه انتقال مال، بلکه اعطای اختیار و نیابت به وکیل برای انجام تصرفات حقوقی از سوی موکل است. در این زمینه، چنان که گفتیم، در اندیشه‌های فقهی و حقوقی و رویه قضایی، دو نظریه صحت و بطلان وکالت عام، بویژه در وکالت‌های عام غیرقابل فسخ ارائه شده است.

براین اساس و به‌منظور پاسخ به پرسش یادشده، در گام نخست، اعتبار وکالت عام در حقوق اسلامی مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌گیرد؛ سپس وضعیت حقوقی وکالت عام در نظام حقوقی و قضایی ایران، با تحلیل اندیشه‌های حقوقی و رویه قضایی، بویژه در صورت غیرقابل فسخ بودن وکالت، بررسی و ارزیابی می‌شود.

۱- تحلیل فقهی اعتبار وکالت عام؛ موضع فقیهان امامیه

در فقه امامیه، فقها در زمینه اعتبار وکالت عام، بین وکالتی که از سوی وکیل و موکل قابل فسخ است و وکالتی که حق فسخ آن از طرفین یا یکی از آنان سلب و اسقاط شده است، تفاوتی وجود ندارد و به‌طور کلی در زمینه وضعیت حقوقی وکالت عام، دو نظریه ارائه شده است که لازم است مبانی و مستندات هر یک جداگانه مورد مطالعه و مذاقه قرار گیرد.

۱-۱. نظریه بطلان وکالت عام در حقوق اسلامی

برخی از فقهای متقدم امامیه در آثار و آراء فقهی خویش با ارائه دلایل گوناگون، قایل به بطلان وکالت عام بوده‌اند. شیخ طوسی در این زمینه تصریح می‌کند که اگر فردی به دیگری در همه امور خود، اعم از خرد و کلان، وکالت اعطا کند، چنین وکالتی صحیح نخواهد بود، زیرا در این کار غرری عظیم وجود دارد؛ چراکه ممکن است وکیل او را به قراردادهایی ملزم سازد که توانایی وفای به آن‌ها را ندارد و این امر می‌تواند به ازدست‌رفتن مال او منجر شود؛ مثل آنکه وکیل فوراً برای او چهار زن عقد کند و پیش از نزدیکی آنها را طلاق دهد و در نتیجه موکل ملزم به پرداخت نصف مهر هر یک از آنان خواهد شد، سپس برای او چهار زن دیگر عقد کند و به همین منوال ادامه دهد؛ و دیگر آن که وکیل برای او املاک و اراضی را که نیازی به آنها نیست، خریداری کند و سایر انواع تصرفات؛ بنابراین،

چون موکل وکالت را به صورت مطلق بیان کرده است، این اذن شامل هر چیزی می شود که به ضرر و نفع اوست و عقدی که متضمن چنین غرر و ابهامی باشد، باطل است. ایشان افزون بر وکالت عام، در وکالت مطلق نیز گفته اند که اگر موکل وکیل را در خرید یک برده وکیل سازد و نوع آن را ذکر نکند، این وکالت صحیح نیست، زیرا در آن غرر و ابهام وجود دارد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۳۹۲-۳۹۱). ایشان در تأیید این دیدگاه، به اجماع فقها نیز استناد کرده و می گویند: همه فقها وکالت عام را باطل می دانند، مگر ابن ابی لیلی که قائل بر صحت وکالت عام است و در جای دیگر می نویسند: در این وکالت غرری عظیم وجود دارد و همچنین، هیچ دلیلی بر صحت این وکالت در شرع وجود ندارد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ۳۵۰). گروهی دیگر از فقها نیز بر این باورند که اعطای وکالت عام به دیگری برای انجام تمامی تصرفات، به غرر عظیم منتهی شده و سرانجام به ضرر و نابودی اموال موکل خواهد انجامید (راوندی، ۱۳۷۴: ۳۲۱). این گروه، علت بطلان وکالت عام را «جهل به موضوع وکالت» می دانند، زیرا در این نوع از وکالت، موضوع به صورت دقیق و مشخص تعیین نشده و همین امر، سبب غرر خواهد شد.

وانگهی، فخرالمحققین به طرح استدلالهای موافقان و مخالفان وکالت عام پرداخته و گفته اند: گروهی از فقها نظیر شیخ طوسی وکالت عام را جایز نمی دانند و علت اصلی آنان، وجود غرر و احتمال ضرر است. در مقابل، عده ای دیگر نظیر ابن ادریس بر صحت وکالت عام تأکید کرده و تصرفات وکیل را مشروط به رعایت مصلحت موکل می دانند. به عنوان نمونه، اگر موکل به وکیل بگوید: «تو در طلاق همسرانم، آزادکردن بردگانم و فروش املاکم وکیل من هستی» یا «هرچه از اموالم را خواستی بفروش»، چنین وکالتی از منظر قایلان به صحت وکالت عام، صحیح خواهد بود. با این حال، ایشان در نهایت، نظر گروه نخست یعنی قایلان به بطلان وکالت عام را صحیح تر می داند (حلی، ۱۳۸۷ق: ۳۴۱).

۲-۱. نظریه صحت وکالت عام در حقوق اسلامی

مشهور فقیهان امامیه معتقدند که وکالت عام از جهت تصرف صحیح است و غرری از این حیث متوجه موکل نمی شود، زیرا صحت و نفوذ تصرفات وکیل منوط به رعایت مصلحت موکل است؛ به گونه ای که اگر وکیل در تصرفات خود مصلحت موکل را رعایت نکند، قبول آن بر موکل لازم نیست و او می تواند معامله خلاف مصلحت را رد کند؛ بنابراین،

وکالت عام از این جهت نمی‌تواند منتهی به ضرر موکل شود. افزون بر آن، عمومات و اطلاعات ادله باب وکالت و فتاوی فقها صحت وکالت عام را تأیید می‌کند (النهاية، ص ۳۱۷؛ السرائر، ج ۲، ص ۹۰؛ الجامع للشرائع، ص ۳۲۰؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱۵، ص ۵۱-۵۳؛ إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۴۱۷؛ تحرير الأحكام، ج ۳، ص ۲۲-۲۳ و ۴۷؛ مختلف الشيعة، ج ۶، ص ۲۲-۲۳؛ مسالك الأفهام، ج ۵، ص ۲۵۹؛ كفاية الأحكام، ج ۱، ص ۶۷۷؛ مفاتيح الشرائع، ج ۳، ص ۱۹۰؛ جامع الشتات، ج ۳، ص ۵۱۷-۵۱۸ و ۵۲۳؛ حکيم، منهاج الصالحين، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ خویی، منهاج الصالحين، ج ۲، ص ۲۰۰؛ کلمة التقوی، ج ۶، ص ۴۹۳-۴۹۴؛ سیستانی، المسائل المنتخبة، ص ۳۵۰؛ روحانی، منهاج الصالحين، ج ۲، ص ۳۹۴؛ سؤال و جواب، ص ۳۴۰-۳۴۲؛ فقه الصادق (ع)، ج ۲۰، ص ۲۵۴). در ادامه نظر برخی از فقهای متقدم و متأخر که قایل بر صحت وکالت عام هستند، با ذکر ادله و استدلالهای آنان، به اختصار مطرح می‌شود.

علامه حلی در کتاب مختلف، درباره وکالت عام بیان می‌دارند: اگر فردی دیگری را وکیل به انجام عملی به عنوان نماینده خود کرده و به دیگر سخن وکیل را مأمور تشخیص مصلحت خود کند، وکیل حق تجاوز از عرف را در انجام عمل موضوع وکالت موکل ندارد و اگر موکل تنها حق وکالت در بیع را به او داد، ولی حتی تشخیص مصلحت را به وکیل واگذار نکرد، وکیل تنها بعد از صدور دستور فروش از جانب موکل و مالک اجازه ابتیاع مال او را خواهد داشت. اگر موکل بگوید «هر گونه که خود صلاح می‌دانی عمل کن» و نحوه رعایت تشخیص مصلحت را به وکیل نگوید، وکیل مجاز نیست که ثمن را حواله گرفته و یا به جای اخذ فوری و نقد، برای آن رهن بگیرد. مصلحت موکل حدود این وکالت را تعیین می‌کند و البته مصلحت نیز از نظر ایشان قید جداگانه‌ای است که باید موکل در صورت تمایل آن را هم به وکیل واگذار بکند، وگرنه تصرفات وی مجاز نیست (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۷). ایشان در جای دیگر می‌نویسند: همان گونه که اگر فردی به دیگری بگوید که تمام اموال را بفروش صحیح است، وکالت عام که تصرفات وکیل و انواع آنها به تفصیل بیان نشده است، نیز صحیح است و در این راه به نظر ابن لیلی نیز تمسک بسته است (حلی، ۱۳۴۷: ۵۱-۵۳). ابن ادریس حلی هم معتقدند: اجماع بر صحت چنین وکالتی وجود دارد و اخبار متواتری بر این صحت، صحه می‌نهد. ایشان همچنین در بحث تفصیلی خویش نظری را

که دلیلی بر صحت وکالت عام از حیث تصرف در شرع نمی‌بیند، مردود می‌انگارد (حلی، ۱۴۱۰ق: ۹۰).^۱

صاحب جواهر نیز با استناد به برخی از روایات، اظهار داشته‌اند: عام گفتن نیز یکی از راههای رفع ابهام است، چراکه مانند شمارش تک‌تک اوصاف موضوع وکالت است که شکی در صحت آن نیست. ایشان حتی ادعا می‌کنند که در پذیرش چنین وکالتی در میان فقهای ما اختلافی نیست، زیرا ادله وکالت عام است. وانگهی، در هیچ یک از مثالهایی که علامه حلی بیان کرده‌اند، ابهامی وجود ندارد که بخواهیم آنها را با قید مصلحت رفع کنیم، چه بسا خود مصلحت نیز امر مجهولی است و خود امر مجهول نیز قادر به برداشتن ابهام از وکالتی که خود مبهم است نیست (نجفی، ۱۳۶۲: ۵۰ و ۸۸). نگارنده کتاب ارزشمند تکملة العروة الوثقی هم معتقدند: اقوی آن است که اگر موکل دیگری را وکیل کند، حتی بدون در نظر گرفتن مصلحت، جایز است، مگر این‌که در زمره سفاهت قرار گیرد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق: ۱۲۱).

همچنین، مرحوم میرزای قمی در پاسخ به این سؤال که «آیا هرگاه زید به عمرو بگوید که تو وکیل منی در هر چیز، صحیح است یا نه؟» پاسخ می‌دهند: «هر گاه بگوید (تو وکیل منی در اموال من در خرید و فروش و هر چیز پیش آید)، صحیح است و باید بر وفق مصلحت موکل باشد و هر گاه بگوید «تو وکیل منی در هر امری که از برای من باشد از قلیل و کثیر»، بعضی می‌گویند صحیح نیست؛ به جهت آن که مستلزم غرر و ضرر می‌شود در نکاحهای متعدد و طلاقهای متعدد عقیب آن، و نکاحهای دیگر بعد از آن و طلاقهای بعد از این، بدون حاجت و هکذا. بعضی می‌گویند صحیح است به جهت آن که چون امر وکیل باید که منوط به مصلحت باشد، دیگر این ناخوشیها لازم نمی‌آید». همچنین ایشان در پاسخ به سؤال دیگر مبنی بر این‌که: «آیا در وکالت تعمیم جایز است که بگوید تو وکیل منی در جمیع اموری که متعلق به من است از قلیل و کثیر یا نه؟» می‌فرمایند: «هرگاه تعمیم در جهت خاصه باشد (مثل این که او را وکیل کند در امر املاک و اموال خود) علی‌الظاهر خلافی در

^۱. در میان فقهای اهل سنت نیز، آنان که وکالت عام را می‌پذیرند، معتقدند که وکیل حق انجام همه اعمال را دارد، به جز اعمال طلاق، هبه، صدقه؛ و برخی نیز وقف را به این موارد افزوده‌اند (ابن عابدین، ۱۴۲۱ق: ۵۱۰).

صحت نیست و باید به مقتضای مصلحت عمل کند و هر گاه تعمیم در جمیع امور باشد مثل آن که بگوید «تو وکیل منی در هر امری که تعلق به من دارد از قلیل و کثیر»، در این خلاف است. بعضی گفته‌اند جایز نیست. به جهت این که مستلزم غرر و ضرر می‌شود و گاه است چهار زن از برای او عقد کند و قبل از دخول یا بعد از دخول همه را طلاق بگوید و باز چهار زن دیگر از برای او عقد کند و باز طلاق بگوید بدون احتیاجی به اینها و اینها همه ضرر است و بعضی می‌گویند: صحیح است به جهت عموم ادله، و چون تصرفات وکیل منوط به مصلحت باید باشد، دیگر لزوم غرر و ضرر مرتفع می‌شود و این قول اظهر است» (قمی، ۱۳۷۱: ۵۱۷-۵۱۸ و ۵۲۳).

صاحب کتاب مناهل نیز پس از بحث مفصل وضعیت پیرامون وکالت عام و طرح پرسش‌های گوناگون و بررسی نظریه‌های موافقان و مخالفان، در نهایت نظریه صحت وکالت عام را پذیرفته و چنین می‌نگارند: اگر «کسی دیگری را در فروش و خرید، مصالحه، مضاربه، شرکت، نکاح، طلاق، استیفای حقوق و سایر اموری که وکالت در آنها صحیح است، وکیل کند، آیا چنین توکیلی صحیح خواهد بود و نافذ است؟ به گونه‌ای که در تمام جزئیاتی که وکالت در آنها صحیح است، گویی به طور خاص در هر یک وکیل شده است؛ بنابراین آیا صحت وکالت متوقف بر این نیست که در هر یک از جزئیات به طور خاص وکیل شود؟ یا این که چنین وکالتی صحیح نیست؟ هر چند اگر در هر یک از این امور به طور جداگانه و بدون عموم وکیل شود، صحیح خواهد بود. در نتیجه آیا شرط صحت وکالت آن است که وکالت در بعضی از امور به صورت جزئی واقع شود؟» ایشان در پاسخ نظر دو گروه از فقها را به تفصیل بیان و نقد می‌کند. «نخست: صحت وکالت عام به گونه‌ای که شامل همه اموری شود که امکان وکالت در آنها وجود دارد. این نظر را کتابهایی چون النهایة، الغنیة، المختلف، التحریر، الدروس، جامع المقاصد، المجمع، الکفایة، الریاض و نیز در الايضاح و التنقیح نقل کرده‌اند. همچنین از شیخ مفید و ابن ادریس نیز چنین نظری نقل شده و در الریاض از اکثر متأخران به جز عده‌ای اندک این قول گزارش شده است. دوم: بطلان وکالت عام؛ این نظر را در کتاب الخلاف به شیخ نسبت داده و گفته است که اگر کسی دیگری را در همه امور کوچک و بزرگ وکیل کند، صحیح نیست. این قول در ایضاح نیز از طبرسی نقل شده و علامه هم به آن گرایش پیدا کرده است». ایشان سرانجام با

استناد به ادله زیر، نظر صحیح را همان قول نخست (صحت وکالت عام) می‌دانند: «قول خداوند: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (به پیمانها وفا کنید) و قول او: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (در نیکوکاری و تقوا یک‌دیگر را یاری کنید) و نیز حدیث «المؤمنون عند شروطهم» (مؤمنان پای‌بند به شروط خود هستند) و آنچه بر رجحان برآوردن حاجت مؤمن دلالت دارد و همچنین ادله صحت وکالت و اصل بقای صحت وکالت که در حال عام نیز باقی است؛ زیرا اگر تعمیم در وکالت موجب فساد آن بود، در روایات به این نکته تصریح می‌شد» (طباطبایی، ۱۲۴۳: ۴۴۴). ایشان در پاسخ به استدلالهای شیخ طوسی در خلاف بیان می‌دارند: «دو وجهی که در الخلاف برای بطلان ذکر شده است قابل‌پذیرش نیست، زیرا اولاً چنان که در التحرير و الریاض بیان شده، تصرفات وکیل وابسته به رعایت مصلحت موکل است؛ بنابراین هر عملی که وکیل انجام دهد و در آن مصلحت موکل باشد صحیح است و هرچه نباشد صحیح نیست. ثانیاً، همان‌طور که اگر وکیل در فروش چیزی وکالت داشته باشد و به‌طور مطلق مأذون باشد، او حق ندارد آن را جز به بهای نقد و به قیمت متعارف در همان بلد بفروشد؛ در وکالت عام نیز چنین است. پس استدلال غرر و ضرر با این قید (رعایت مصلحت) برطرف می‌شود» (طباطبایی، ۱۲۴۳: ۴۴۵).

مرحوم مجاهد در بحثی دیگر به تفصیل به بیان این که لزوم رعایت مصلحت موکل رفع ابهام و غرر می‌کند، پرداخته و استدلال مخالفان را نقد و بررسی کرده است. ایشان پس از بیان نظر مخالف در جامع المقاصد مبنی بر این که «مقید بودن تصرف به مصلحت برای رفع غرر آشکار نیست، زیرا جهل به متعلق وکالت همچنان باقی است و با این همه مصلحت در امور پراکنده امری بسیار پنهان است»، بیان می‌دارند: «... ناگزیر باید یکی از دو امر را پذیرفت: یا این که غرر مانع صحت این عقد نباشد، یا بگوییم وکالت در این مسأله و مانند آن باطل است. ولی این لازمه‌اش آن است که بگوییم وکالت در همه امور اگرچه به تفصیل باشد نیز باطل است، زیرا تفصیل هم غرر را برطرف نمی‌کند. رعایت مصلحت، هر دو امر را ضبط می‌کند، و پراکندگی امور مانع از آن نیست، زیرا بازگشت مصلحت به نظر وکیل است؛ پس آنچه را که مصلحت بداند انجام می‌دهد و آنچه را که همانند آن باشد ترک می‌کند و نیز اگر این عام پراکنده را تفصیل دهد و بگوید: «تو را در آزاد کردن بردگانم و طلاق همسرانم و فروش اموالم وکیل کردم»، صحیح است، زیرا هر یک با رعایت مصلحت منضبط است،

به آن چه خودشان اعتراف کرده‌اند و این مشترک است میان دو صورت و در مجموع، رعایت مصلحت غرر، ضرر و ابهام را از بین می‌برد؛ وگرنه وکالت در نوع خاص مانند بیع و شراء و مانند آن جایز نبود؛ زیرا همان فرض در این جا هم جاری است. وانگهی، تحقق غرر عظیم در محل بحث یقینی نیست، بلکه نهایتاً احتمالی است و دلیلی بر مفسد بودن آن وجود ندارد. حتی اگر فرض کنیم یقینی است، باز هم دلیلی بر مفسد بودن وکالت نیست، زیرا سبب آن اذن و رضای موکل است» (طباطبایی، ۱۲۴۳: ۴۴۵).^۱

۲- تحلیل حقوقی اعتبار وکالت عام؛ نقد و بررسی اندیشه‌های حقوقی و رویه قضایی درباره وضعیت حقوقی «وکالت‌نامه‌های عام بلاعزل»

به‌منظور تبیین وضعیت حقوقی وکالت عام از منظر نظام حقوقی و قضایی ایران، ابتدا اعتبار وکالت‌های عام قابل فسخ بر مبنای اندیشه‌های حقوقی و رویه قضایی تحلیل می‌شود و روی کرد قانون مدنی بیان می‌شود؛ آن‌گاه وضعیت حقوقی وکالت‌های عام غیرقابل فسخ، با تأکید بر اندیشه‌های حقوقی و رویه قضایی مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱-۲. وضعیت حقوقی وکالت عام قابل فسخ؛ اختلاف در دکترین حقوقی و موضع قانون مدنی

الف- نظریه بطلان وکالت عام: گروهی از حقوق دانان با الهام از دیدگاه فقهایی که قایل به بطلان وکالت عام هستند، بر این باورند که وکالت عام فاقد اعتبار است. استدلال ایشان آن است که موکل فیه باید به طور اجمالی معلوم باشد و نمی‌توان به دیگری وکالت داد تا در تمامی امور، بدون قیدوشرط، به جای موکل اقدام کند. وکالت عام باید از منظر عرف، نسبت به همه یا بخشی از انواع تصرفات، معقول و قابل پذیرش باشد. در نتیجه، توکیل در ایفای تعهدات ناشی از عقود و ایقاعات و سایر امور، باطل تلقی می‌شود؛ همچنان که

^۱. برخی دیگر از فقیهان معاصر نیز وکالت عام از حیث تصرف را با بیان نمونه‌هایی، صحیح شمرده و گفته‌اند: اگر فردی به دیگری وکالتی بدهد که در آن بگوید تمام اموال مرا بفروش یا هر تصرفی خواستی در تمام اموال انجام بده، چنین وکالتی صحیح است و چه بسا اموالی که پس از انعقاد وکالت در اموال موکل وارد می‌شود نیز متعلق وکالت به شمار می‌رود و گویی هنگام وقوع عقد وکالت چنین اموالی وجود داشته‌اند (زین الدین، ۱۴۱۳ق، ۴۹۴-۴۹۳). همچنین در دادنامه شماره ۱۴۰۳۹۱۲ و ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۲/۱۰ صادره از شعبه ۶۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران آمده است که اعطای وکالت عام محدود به اموال موکل قبل از اعطای وکالت نیست.

توکیل برای اسقاط همه خیارات نیز فاقد اعتبار است (لنگرودی، ۱۴۰۲: ۴۳۳، ۴۳۵ و ۴۴۳). برخی دیگر نیز تأکید کرده اند که اگر موضوع وکالت حد و مرزی نداشته باشد؛ برای نمونه اگر موکل به دیگری بگوید: «تو را در همه امور و هر نوع تصرفی که مربوط به من است وکیل قرار دادم»، چنین وکالتی معتبر نخواهد بود؛ زیرا این نوع از وکالت به دلیل ناآگاهی از پیامدهای احتمالی آن، برای موکل پرمخاطره است (کاشانی، ۱۴۰۲: ۲۱). افزون بر آن، برخی از استادان حقوق مدنی، ضمن تأکید بر صحت وکالت خاص و انتقاد نسبت به اعتبار وکالت عام که در نظر مشهور فقها پذیرفته شده است، بر این باورند که در وکالت عام که شخصی برای همه امور خود بدون قید و شرط به دیگری وکالت دهد، خود را در معرض ضرری نامتعارف و بزرگ قرار داده است. بویژه آن که قید مصلحت موکل از موضوع وکالت، رفع ابهام نمی کند و احتمال ضرر را از بین نمی برد. وانگهی، مفهوم عرفی مصلحت درباره کل منافع و زیانهای شخص بیشتر جنبه نظری پیدا می کند و به دشواری می توان معیاری روشن از آن به دست داد. به علاوه، روابط مادی و معنوی شخص با دیگران به عنوان مجموعه چنان پیچیده و گوناگون است که به آسانی نمی توان مصلحت را از مفسده باز شناخت. بر فرض هم که بتوان به استناد تجاوز از حدود مصلحت معامله ای را که وکیل انجام داده است ابطال کرد، این اقدام همیشه نمی تواند ضرر ناشی از سهل انگاری یا تجاوز او را از بین ببرد (کاتوزیان، ۱۴۰۳: ۱۵۶-۱۵۹؛ و نیز برای انتقاد از محدوده اختیار وکیل در وکالت عام، ر.ک. : صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۴: ش ۳۷).

ب- نظریه صحت وکالت عام: قانون مدنی در ماده ۶۶۰ می گوید: «وکالت ممکن است به طور مطلق و برای تمام امور موکل باشد...» و در ماده ۶۶۱ اعلام می دارد: «در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود». از آن جا که در متون فقهی و دکترین حقوقی، وکالت به خاص، عام و مطلق تقسیم می شود ماده ۶۶۰ ق.م و عبارت «برای تمام امور موکل» را باید ناظر به وکالت عام دانست، نه مطلق. در حقیقت، مقنن بین وکالت عام و مطلق در این ماده خلط کرده است (صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۴: ۸۸-۸۷؛ صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۳: ۱۰۳). در هر حال، ماده ۶۶۰ وکالت عام را به تبعیت از نظر مشهور فقها، صحیح دانسته است. البته ظاهر این ماده اختصاص به وکالت عام از حیث متعلق دارد، اما شارحان قانون مدنی در صحت وکالت عام از حیث تصرف نیز،

تردیدى به خود راه نداده‌اند (حائرى شاه باغ، ۱۳۷۶: ۵۹۴؛ صفایی و جواهر کلام، ۱۴۰۴: ۸۵-۸۸؛ کاتوزیان، عقود اذنى - وثیقه‌های دین، ش ۸۸؛ صفایی و جواهر کلام، ۱۴۰۳: ش ۸۳) و نظر مشهور فقها هم مؤید آن است.^۱

در رویه قضایی نیز در زمینه صحت وکالت عام، مانند اعطای وکالت به دیگری برای انجام تمام تصرفات ممکن و انتقال مورد وکالت به هر شخص و هر مبلغ و هر قید و شرط و تحت هر عنوان معامله و قرارداد که باشد، اختلافی وجود ندارد. در حقیقت، در این که در این قسم از وکالتها، وکیل باید مصلحت موکل را رعایت کند یا خیر، تا سالها بین دادگاهها اختلاف نظر وجود داشت؛ اما هیچ‌گاه صحت و اعتبار این وکالتها محل اختلاف نبوده است؛ به‌گونه‌ای که گروهی از دادگاهها در این قسم از وکالت‌نامه‌ها رعایت مصلحت موکل را الزامی نشمرده و وکالت عام و نیز معامله واقع شده از سوی وکیل را صحیح می‌پنداشتند. ^۲ در برابر، بسیاری از محاکم اعتقاد به لزوم رعایت مصلحت موکل در وکالت‌های عام داشتند و در صورت عدم رعایت غبطه و صلاح موکل، «معامله» منعقدشده از سوی وکیل را به

^۱ گفتنی است که آن دسته از فقیهان امامیه که وکالت عام را صحیح می‌شمردند، این قسم از وکالت را ناظر به انحای تصرفات ممکن شمرده‌اند. گروهی هم در «وکالت مفوض»، وکیل را دارای تمامی اختیارات مالک می‌دانند و به همین جهت، می‌گویند که وکیل حکم مالک را دارد و می‌تواند همه تصرفات را از طرف او انجام دهد (شیخ مفید، المقنع، ص ۸۱۳؛ السرائر، ج ۲، ص ۸۹؛ المختصر النافع، ج ۱، ص ۱۵۴؛ تحریر الأحكام، ج ۳، ص ۴۷؛ حکیم، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۶؛ خویی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۲؛ کلمة التقوی، ج ۶، ص ۴۹۳-۴۹۴ و ۵۰۰-۵۰۱؛ سیستمی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۳۹۷؛ روحانی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۳۹۷؛ فقه المعاملات، ص ۴۲۸-۴۲۹).
^۲ به‌عنوان مثال، ر.ک.: دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۳۸۰۰۰۶۸۰ - ۱۳۹۴/۷/۱۳ صادره از شعبه ۵۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۷۰۴۰۰۹۶۰ - ۱۳۹۴/۸/۱۸ صادرشده از شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ دادنامه شماره ۹۳۰۹۷۵ مورخ ۱۳۹۳/۷/۲۳ از شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ دادنامه شماره ۹۱۰۷۴۹ مورخ ۱۳۹۱/۰۶/۲۸ صادرشده از شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ دادنامه شماره ۹۲۰۰۸۳۴ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۹ صادره از شعبه ۱۰۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران؛ دادنامه شماره ۹۰۰۷۵۰ - ۱۳۹۰/۷/۲۴ از شعبه ۱۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران؛ دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۳۵۲۳۲۰۰۶۱۶ مورخ ۱۳۹۸/۹/۷ از شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اردکان؛ دادنامه شماره ۹۱۰۲۷۷ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۴ از شعبه ۱۲۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران؛ دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۳۷۸۰۰۲۹۱ - ۱۳۹۴/۴/۲ از شعبه ۵۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران؛ دادنامه شماره ۱۴۰۰۴۱۳۹۰۰۰۱۷۷۰۰۰۷ - ۱۴۰۰/۱۰/۱۳ از شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی گچساران (برای مشاهده متن دادنامه‌های مذکور و آرای دیگر، ر.ک.: جواهر کلام، ۱۴۰۳: ۷۵-۸۰؛ صفایی و جواهر کلام، ۱۴۰۴: ۱۴۹-۱۵۴).

استناد ماده ۶۶۷ ق.م. باطل اعلام می‌کردند، اما خود قرارداد «وکالت عام» را در هر حال صحیح می‌دانستند.^۱ سرانجام، هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۸۴۷-۱۴۰۳/۰۲/۲۵، این گونه اظهارنظر کرده است: «... هرگاه شخصی وکالت فروش مال خود را به دیگری تفویض کند و در وکالت‌نامه قید کند که وکیل اختیار دارد مال او را به هر قیمتی معامله کند، عبارت «به هر قیمت یا به هر شخص ولو به خود» محمول بر قیمت متعارف خواهد بود و چنانچه وکیل آن مال را به قیمت کم که عرفاً ثمن بخس و غیر قابل قبول باشد به خود یا دیگری بفروشد، اقدام وی فضولی محسوب و با وحدت ملاک از ماده ۱۰۷۳ قانون مدنی معامله انجام‌شده بدون تنفیذ موکل محکوم به بطلان است. بدیهی است موضوع رأی، شامل مواردی که قبل از تنظیم وکالت‌نامه، معامله‌ای صورت گرفته باشد، نمی‌گردد...». بنابراین، چنان که پیداست، هیأت عمومی دیوان کشور نیز، وکالت عام را صحیح و وکیل را مکلف به رعایت مصلحت موکل در راستای نص ماده ۶۶۷ ق.م. شمرده و تنها در صورت عدم رعایت غبطه و صلاح موکل، معامله وکیل را فضولی دانسته که با رد موکل، باطل می‌شود.

ذکر این نکته هم لازم است که برخی از نویسندگان، حکم ماده ۶۶۱ ق.م. را در وکالت عام نیز قابل اجرا شمرده‌اند؛ یعنی در وکالت عام هم وکیل تنها اختیار اداره اموال موکل را

۱. برای نمونه، ر.ک.: دادنامه شماره ۱۰۸ - ۱۳۶۳/۲/۲۹ از شعبه ۹ دیوان عالی کشور؛ دادنامه شماره ۱۳۹۲/۰۹/۰۳ - ۹۲۰۰۵۳۹ دادنامه شماره ۱۳۹۳/۱۰/۲۹ - ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۹۰۰۳۵۶ از شعبه ۵ دیوان عالی کشور؛ دادنامه شماره ۱۳۹۳/۶/۲۴ مورخ ۹۳۰۸۲۹ شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۰۳۰۲۳۰۰۱۱۸ - ۱۳۹۹/۰۲/۰۱ از شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر استان یزد؛ دادنامه شماره ۱۴۰۰۴۱۳۹۰۰۰۲۲۸۴۱۱۰ - ۱۴۰۰-۱۲-۲۵ از شعبه ۵ دادگاه تجدیدنظر استان کهگیلویه و بویراحمد؛ دادنامه شماره ۱۴۰۲۴۱۳۹۰۰۰۴۴۷۳۹۱ - ۱۴۰۲/۳/۹ از شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان کهگیلویه و بویراحمد؛ دادنامه شماره ۱۴۰۱۴۸۳۹۰۰۰۱۳۸۱۸۸۹ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۲۸ صادره از شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان کردستان؛ دادنامه شماره ۹۳۰۲۵۴ مورخ ۱۳۹۳/۲/۳۱ صادرشده از شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ دادنامه شماره ۱۰۸۱ مورخ ۱۳۹۳/۸/۱۱ از شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ دادنامه شماره ۶۶۲ مورخ ۷-۲۹-۱۳۹۱ از شعبه ۱۸ دادگاه عمومی حقوقی شیراز؛ دادنامه شماره ۱۴۰۲۳۵۳۹۰۰۰۴۳۹۰۹۹۱ - ۱۴۰۲/۰۷/۱۲ از شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ماکو؛ دادنامه شماره ۱۴۰۳۴۸۳۹۰۰۰۴۸۱۱۱۷ - ۱۴۰۳/۲/۱۶ - ۱۴۰۳-۰۲ از شعبه ۴ دادگاه حقوقی شهرستان سقز (برای دیدن آراء یادشده و دادنامه‌های دیگر، ر.ک.: صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۴: ۱۴۲-۱۴۶؛ جواهرکلام، ۱۴۰۳: ۷۴-۷۵ و ۸۰-۸۶).

خواهد داشت (جعفری، ۹۶: ۲۵). همچنان که برخی از دادگاهها، مانند شعبه ۲۱۵ دادگاه عمومی تهران در دادنامه شماره ۸۸۴-۹۴ مورخ ۱۳۹۴/۹/۷ و شعبه ۵۰ دادگاه تجدید نظر استان تهران در دادنامه شماره ۰۰۶۷-۱۳۹۵/۰۱/۲۵، از این رویکرد پیروی کرده‌اند. با این حال، استعمال لفظ عام و دلالت آن بر کلیه مصادیق عام، به قدری قوی است که مجالی برای پذیرش نظریه یادشده باقی نمی‌گذارد. بر همین اساس، استادان حقوق مدنی تصریح کرده‌اند که مفاد ماده ۶۶۱ شامل وکالت عام نمی‌شود (کاتوزیان، عقود اذنی - وثیقه‌های دین، ش ۸۹؛ صفایی و جواهر کلام، ۱۴۰۴: ش ۳۶) هرچند که برخی از آنان پیشنهادهایی برای محدود کردن قلمرو وکالت عام و اصلاح قانون مدنی مطرح ساخته‌اند (صفایی و جواهر کلام، ۱۴۰۴: ش ۳۷؛ صفایی و جواهر کلام، ۱۴۰۳: ۱۰۶-۱۰۵).

۲-۲. وضعیت حقوقی وکالت عام غیرقابل فسخ؛ نقد و تحلیل اندیشه‌های حقوقی و موضع رویه قضایی

چنان که دیدیم، نظریه صحت وکالت عام، هم از مبانی تحلیلی و پشتوانه فقهی و حقوقی قوی برخوردار است و هم ظاهر قانون مدنی آن را پذیرفته و تأیید کرده است؛ اما در فرضی که در وکالت عام، حق فسخ موکل یا وکیل ساقط شده باشد، با توجه به قلمرو وسیع و اختیارات گسترده وکیل و مغایرت آن با فلسفه تشريع وکالت، در صحت وکالت تردید وجود دارد. برخی بر این باورند که در وکالت بلاعزل، وکیل واجد نوعی استقلال می‌شود و وکیلی که نتوان او را عزل کرد، تبدیل به یک اراده خودمختار در برابر موکل می‌شود. همچنین، سلب حق عزل وکیل در عقد وکالت، با مبانی قانون مدنی و هدف تأسیس وکالت منافات دارد (باقری، ۱۴۰۱: ۱۰۹). اهمیت بررسی وضعیت حقوقی وکالت عام غیرقابل فسخ زمانی آشکار می‌شود که اختیارات گسترده‌ای به وکیل اعطا شده است که موکل غالباً امکان رهایی از آن را ندارد. همین مخاطره‌ها سبب شده است که برخی در صحت چنین وکالتی به تردید بیفتند یا این که صریحاً حکم به بطلان آن دهند؛ در حالی که برخی دیگر، آن را صحیح شمرده‌اند. البته چالش اصلی در جایی است که وکالت عام غیرقابل فسخ برای همیشه یا بدون مدت باشد، وگرنه در فرضی که این وکالت دارای مدت محدود یا ناظر به

رابطه خاص باشد، تردیدی در صحت این گونه وکالتها نیست (کاتوزیان، ۱۴۰۲: ۱۰۴-۱۰۵). بدین ترتیب، در ادامه به تحلیل و واکاوی نظریه صحت و بطلان وکالت عام غیرقابل فسخ در وکالت‌های دایمی یا بدون مدت پرداخته می‌شود.

الف- دیدگاه صحت وکالت عام غیرقابل فسخ: دیدگاه مشهور و مرسوم در حقوق ما این است که وکالت عام غیرقابل فسخ در هر حال صحیح است، حتی اگر ناظر به تمام امور مالی و غیرمالی موکل و برای مدتی نامشخص باشد؛ چنان‌که در نظر مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۷۴۸ مورخ ۲۶/۱۲/۱۳۹۸ اداره حقوقی قوه قضاییه چنین استعلام شده است: «چنانچه شخص «الف» در دفترخانه اسناد رسمی به شخص «ب» وکالت‌نامه بلاعزل در خصوص موضوعات مالی و غیرمالی اعطا کند، آیا امکان ابطال وکالت‌نامه‌هایی که به‌صورت بلاعزل اعطا می‌شود و بعد از مدتی موکل به هر دلیل از اعطای آن پشیمان می‌شود وجود دارد؟» و پاسخ اداره حقوقی بدین شرح است: «طرح دعوای انفساخ وکالت وفق ماده فوق‌الذکر از سوی موکل قابل استماع است و در هر صورت تشخیص مصداق بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است. صرف‌نظر از آن که پشیمانی موکل از اعطای وکالت به شرح مذکور در استعلام نمی‌تواند از موجبات بطلان عقد وکالت تلقی شود، ولی دعوای اعلام بطلان وکالت و نیز ابطال وکالت‌نامه رسمی حتی اگر توأم با اسقاط حق عزل وکیل باشد، قابل استماع است. بدیهی است در فرض یادشده مدعی حسب مورد باید ثابت کند که عقد وکالت فاقد شرایط اساسی صحت معامله موضوع ماده ۱۹۰ قانون مدنی بوده است و یا آن که عقد مذکور متضمن شرط یا قیدی بوده که حسب مورد وجود یا فقدان آن به ارکان اصلی عقد خلل وارد کرده است». همان‌طور که ملاحظه می‌شود، از نظر اداره حقوقی صرف بلاعزل بودن وکالت موجب اعلام بطلان عقد وکالت و ابطال وکالت‌نامه نیست و احراز فقدان شرایط اساسی عقد برای آن ضروری است.

برخی از دادگاهها نیز وکالت عام بلاعزل را که حق انجام دادن مورد وکالت هم از موکل به مدت بسیار طولانی سلب شده است، صحیح شمرده‌اند. برای نمونه، شعبه ۲۱۳ دادگاه عمومی تهران در دادنامه شماره ۶۶۹۴ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۸، در فرضی که در وکالت عام حق انجام موضوع وکالت از سوی موکل به مدت ۳۰ سال سلب شده است، این سلب حق را به منزله اسقاط کلی حق و آزادی موکل ندانسته و تصریح کرده است که شرطی که انجام عمل مورد وکالت را برای مدت سی سال از موکل سلب می‌کند، صرفاً مربوط به اموالی است

که خواننده به عنوان وکیل به نام خواهان و برای او خریداری می‌نماید و شامل کلیه اموال و داراییهای خواهان نمی‌شود. به بیان دیگر، موضوع و مدت این شرط محدود و مشخص است؛ موضوع فقط اموال معین بوده و مدت آن سی سال است و از این رو، نمی‌توان آن را مصداق اسقاط کلی حق تلقی کرد.^۱ همچنین، شعبه ۲۱۵ دادگاه عمومی تهران در دادنامه شماره ۸۸۴ - ۱۳۹۴/۹/۷ که به تأیید شعبه ۵۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۰۰۶۷ - ۱۳۹۵/۰۱/۲۵ رسیده است، اظهار داشته است: چنانچه ضمن قراردادی، شرط اعطای وکالت در اموال به صورت عام و کلی درج شده باشد، مصداق شرط مجهول و باطل نیست، زیرا اعطای وکالت می‌تواند به صورت عام بوده و تنها شامل اداره امور مالی می‌شود.^۲ بدین ترتیب، دادگاه اعطای وکالت به صورت عام و کلی را صحیح شماره کرده است. نکته قابل توجه آن است که دادگاه اگرچه صحت وکالت عام را پذیرفته است؛ لیکن با محدود دانستن وکالت عام به اداره اموال، میان وکالت عام و مطلق خلط نموده است، در حالی که این دو با یکدیگر تفاوت دارند. همچنین در دادنامه شماره

۱- در بخشی از این دادنامه آمده است: «... نظر به اینکه وکالت‌نامه مورد نزاع یک سند رسمی بوده که با رعایت مقررات قانونی تنظیم شده و طرفین با آگاهی کامل آن را امضا نموده‌اند و از طرف دیگر هیچ جهت و سبب قانونی جهت ابطال شرط مندرج در وکالت‌نامه شرط اسقاط حق انجام مورد وکالت از موکل وجود ندارد و در واقع خواهان دلیل و مدرکی که ابطال این شرط را ایجاب نماید، ارائه ننموده است؛ چرا که بر خلاف ادعای خواهان این شرط به منزله اسقاط کلی حق از اصیل نیست؛ بلکه این شرط در خصوص فقط اموالی است که خواننده به عنوان وکیل به نام خواهان و برای او خریداری می‌کند و نه کل اموال و دارایی خواهان. به عبارت دیگر موضوع و مدت این شرط محدود است و مدت آن سی سال و موضوع آن فقط اموال محدود و مشخص و معینی است و این امر به منزله اسقاط کلی حق نیست...».

۲. در رأی شعبه ۲۱۵ دادگاه حقوقی تهران آمده است: «وکیل خواهان پاسخ داده وجود چک در ید موکلش حکایت از مدیون بودن خواننده دارد و شرط مندرج در امانت‌نامه یک شرط مجهول بوده و باطل است؛ ضمن اینکه مدت آن نیز منقضی شده است. دادگاه دفاعیات وکیل خواننده را وارد می‌داند، زیرا موضوع عنوان شده با توجه به روابط بلافصل اصحاب دعوا از جمله استثنائات اصل عدم استناد به ایرادات مطروحه است و از طرف دیگر شرط مندرج در امانت‌نامه شرط مجهول نیست. زیرا چنانچه وکالت به صورت خاص نباشد می‌تواند به صورت عام بوده و شامل اداره امور مالی خواهد شد (ماده ۶۶۱ قانون مدنی). انقضاء فرجه تعیین شده در امانت‌نامه به مفهوم ذبح بودن متصرف چک به دریافت وجه آن بدون تحقق شرط نبوده، بلکه بالعکس چنانچه در فرجه تعیین شده شرط واقع نشود چک باید مسترد گردد. بنابراین دادگاه دعوای خواهان را ثابت ندانسته و مستنداً به ماده ۱۹۷ قانون آئین دادرسی مدنی به علت عدم اشتغال ذمه خواننده حکم به بی‌حقی خواهان صادر و اعلام می‌دارد.»

۴۳۵۷ - ۱۴۰۲/۰۲/۳۰ صادره از شعبه ۱۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران می‌خوانیم: «موکل در وکالت عام می‌تواند عمل موضوع وکالت یا عمل منافی با آن را انجام بدهد و اعطای وکالت عام به صورت بلاعزل، موجب سلب حق یا حریت موکل نیست». همان گونه که ملاحظه می‌شود، دادگاه سلب حق عزل وکیل در وکالت عام را سالب حق یا آزادی موکل ندانسته و به اعتبار و صحت وکالت بلاعزل حکم داده است.

افزون بر آن، برای صحت وکالت عام بلاعزل ممکن است به قاعده «اقدام» نیز استناد کرد. مطابق این قاعده، هرگاه شخصی به صورت آگاهانه و با اختیار کامل اقدامی کند که متضمن زیان یا محدودیت برای خود او باشد، نمی‌تواند پس از آن به بهانه ورود ضرر، آن اقدام را بی اعتبار یا غیرنافذ قلمداد کند (محقق داماد، ۱۴۰۶ ق: ۲۲۱). بر همین اساس، زمانی که موکل با علم و آگاهی اختیار انجام کلیه امور و تصرفات خود را به وکیل واگذار می‌کند و حتی حق عزل او را نیز از خود سلب می‌کند، در حقیقت به زیان خویش اقدام کرده است و این اقدام، از منظر حقوقی معتبر محسوب می‌شود. حتی می‌توان ادعا کرد که پذیرش اعتبار چنین وکالتی در بسیاری از موارد آثار مثبت و سازنده‌ای به دنبال دارد و موجب اعتماد اشخاص ثالثی می‌شود که طرف معامله با وکیل قرار می‌گیرند. پس، صحیح دانستن وکالت عام بلاعزل می‌تواند به نظم و انسجام بیشتر در معاملات کمک کند، روند انجام امور حقوقی و اقتصادی را تسریع و تسهیل کند و نیاز به حضور مستقیم موکل در هر معامله یا اقدام حقوقی را برطرف سازد. در واقع، در شرایطی که اشخاص به دلیل اشتغال، سکونت در خارج از کشور یا فقدان تخصص لازم امکان حضور و مباشرت در امور خود را ندارند، چنین وکالتی می‌تواند ابزار کارآمدی در جهت اداره امور آنان باشد.

چه بسا توجه به مبانی پیش‌گفته سبب شده است که در دادنامه شماره ۴۳۵۷ - ۱۴۰۲/۰۲/۳۰ صادر شده از شعبه ۱۵ دادگاه عمومی تهران، در دعوی به خواسته «ابطال شرط بلاعزل مندرج در وکالت‌نامه رسمی» بدین جهت که موکل از تنظیم وکالت‌نامه به صورت عام و مطلق، دچار عسر و حرج و تکلیف مالایطاق شده و وکیل بر اساس وکالت‌نامه یادشده تمام اموال موکل را فروخته و ایشان هیچ راهی برای خلاصی از وکالت‌نامه مذکور ندارد و حتی نامبرده از ترس اقدام فوری وکیل، جرأت خرید مال دیگری را ندارد و بدین ترتیب، امنیت فکری و روانی و اقتصادی ایشان مخدوش شده است، دادگاه

با این استدلال که: «... با توجه به اصل صحت معاملات و این که ماده ۶۶۱ قانون مدنی اعطای وکالت مطلق را پذیرفته است و در ثانی، اعطای وکالت، اشخاص را از انجام عمل منع نمی کند و موکل می تواند عملی را که مورد وکالت است، خود انجام دهد یا به طور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل است به جا آورد (ماده ۶۸۳ قانون مدنی)... بنابراین اعطای وکالت به نحو مذکور در وکالت نامه متنازع فیه موجب سلب حق یا حریت خواهان نیست... و ظاهراً خواهان وکیل دیگری به وکالت نامه ضمیمه کرده که اعتراف ضمنی به صحت و اعتبار وکالت نامه است و به علاوه خواهان می تواند در هر مورد حساب تصدی ایام وکالت را خواستار شود» حکم بر بطلان دعوای خواهان صادر کرده است. شعبه ۶۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز طی دادنامه شماره ۹۲۷۷ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۵ با این استدلال که: «تجدیدنظر خواه با قرار دادن وصف بلاعزل حق رجوع از وکالت را منتفی کرده است و چنانچه موضوع وکالت باقی باشد عمل وکیل مطابق مجوز قرارداد منوب عنها می باشد»، دادنامه بدوی را به استناد مواد ۱۰، ۲۱۹ و ۲۲۰ ق.م. عیناً تأیید کرده است. با این حال، نقد روی کرد دادگاه و ایرادهای وارد بر این دادنامه در ادامه خواهد آمد.

ب- دیدگاه بطلان وکالت عام غیرقابل فسخ: گروهی از حقوق دانان، با استناد به مقررات قانونی و اصول کلی حقوقی، وکالتهای عام غیرقابل فسخ را در صورتی که دایمی یا بدون مدت باشد، به جهت آن که سلب حق عزل یا استعفا در عقد وکالت نسبت به تمامی تصرفات و کلیه امور مربوط به موکل، سلب کلی حق و مشمول مواد ۹۵۹، ۹۶۹ و ۹۷۵ ق.م. است، باطل و بی اعتبار خواهد بود. در حقیقت، مطابق ماده ۹۵۹ ق.م.، هیچ کس نمی تواند حق اجرای تمام یا بخشی از حقوق مدنی خود را به طور کلی از خویش سلب نماید. همچنین، به موجب ماده ۹۷۵ این قانون، قراردادهایی که مخالف نظم عمومی و اخلاق حسنه باشند، باطل اند. از این منظر، اطلاق ماده ۶۷۹ قانون مدنی در باب امکان عزل وکیل از سوی موکل و نیز امکان استعفای وکیل، به واسطه ماده ۹۵۹ مقید می شود و تنها در مواردی اعتبار خواهد داشت که سلب حق عزل یا استعفا، ناظر به مدت معین یا محدود به رابطه ای خاص باشد (صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۴: ۱۹۸).

به نظر می رسد هرگاه فردی به صورت دایمی و برای انجام تمامی امور خویش به دیگری وکالت بلاعزل اعطا کند، بویژه در وضعیتی که حق انجام دادن امور منافی با وکالت را نیز

از خود سلب کند، در واقع نوعی «ولایت قراردادی» شکل می‌گیرد. در این فرض، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که چگونه می‌توان چنین اذن و نیابتی را معتبر دانست، درحالی‌که وکیل قادر خواهد بود برخلاف اراده اذن‌دهنده و صاحب حق، به طور دایمی درباره امور مالی و غیرمالی وی تصمیم‌گیری کند و او را از هرگونه مداخله محروم سازد؟ براین اساس، اگر شخصی به دیگری جهت انجام تمامی تصرفات ممکن در کلیه اموال خود و برای زمان نامحدود یا مدت زمان بسیار طولانی وکالت دهد و درعین حال حق عزل موکل نیز ساقط شده باشد، چنین وکالتی سلب جزئی حق محسوب نمی‌گردد، بلکه سلب کلی حق و آزادی از سوی موکل است و در نتیجه باطل خواهد بود. در این فرض، موکل اختیار قانونی خود را به طور مطلق از خود سلب کرده است؛ به نحوی که دیگر قادر نخواهد بود هیچ‌گاه وکیل را عزل کند و ناگزیر است تمامی آثار و نتایج ناشی از تصرفات وکیل را در کلیه امور مالی و حتی غیرمالی خود بپذیرد. وانگهی، وکالت عام بلاعزل نه تنها با مفهوم «نیابت» که جوهره اصلی عقد وکالت است، سازگار نیست، بلکه ماهیتی شبیه به «ولایت» و سلطه بر اموال و حقوق موکل پیدا می‌کند؛ وضعیتی که همواره امکان سوءاستفاده وکیل از اموال موکل را فراهم ساخته و عملاً دست موکل را از هرگونه مداخله کوتاه می‌کند. این مسئله زمانی حادتر می‌شود که موکل خود حق انجام موضوع وکالت یا حتی اقدامی منافعی با آن را نداشته باشد. چنین وضعیتی به معنای پذیرش نوعی سلطه و سلب آزادی ارادی از خویش است که به موجب ماده ۹۶۰ قانون مدنی ممنوع شناخته شده است (در تأیید این نظر، ر.ک.: صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۴: ۱۹۹؛ کاتوزیان، ۱۴۰۲: ۱۰۵-۱۰۴).

در مورد وکالت عام غیرقابل فسخ از سوی وکیل نیز، در صورتی که وکالت برای انجام امر معین یا مدت محدود نباشد، سلب حق استعفا به معنای تعهد همیشگی به انجام کار تلقی می‌گردد که به روشنی با آزادی و شخصیت انسان منافات دارد؛ بنابراین، ماده ۶۷۹ باید در پرتو احکام مندرج در مواد ۹۵۹ و ۹۷۵ ق.م. تفسیر گردد. از این رو مواردی که وکالت شامل تمامی امور مربوط به بوده و فاقد محدودیت زمانی باشد، زوال حق برهم‌زدن عقد به معنای پذیرش نوعی سلطه و ولایت است که با حریت و شخصیت وکیل و در نهایت بانظم عمومی و اخلاق حسنه مغایرت دارد (برای نظر موافق، ر.ک.: صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۴: ۱۹۹؛ کاتوزیان، ۱۴۰۲: ۱۰۵-۱۰۴).

در برخی از آرای قضایی نیز، به بطلان وکالت عام به دلیل مخالفت با حریت و آزادی انسان و ماده ۹۵۹ ق.م. تأکید شده است. به عنوان مثال، شعبه ۹۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۱۳۹۴۰۹۰۱۱۳۹۴۰۰۱۴۰۲۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۷/۳۰ در مقام نقض دادنامه شماره ۱۴۰۲۶۸۳۹۰۰۷۵۸۶۶۹۴ مورخ ۱۴۰۲/۰۵/۲۸ صادر شده از شعبه ۲۱۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران، در پرونده ای که در وکالت نامه عام حق انجام مورد وکالت از موکل به مدت سی سال سلب شده است، این گونه انشا رأی نموده است: موضوع وکالت نامه به حدی گسترده است که تجدیدنظرخواه، به عنوان موکل، تمامی اختیارات خود را به تجدیدنظر خوانده، به عنوان وکیل، تفویض نموده و بدین ترتیب وکیل عملاً حاکم بر سرنوشت و زندگی حقوقی موکل شده است. در این شرایط، وکیل می تواند به دلخواه خود تمامی امور موکل را در تمامی جهات و به مدت ۳۰ سال کنترل نماید. بدون شک، چنین شرطی که در متن عقد وکالت با اختیاراتی کلی و با اسقاط حق عزل برای مدت نسبتاً طولانی تدوین شده و بخش اعظمی از حقوق مدنی موکل را در بر می گیرد، مخالف اصول بنیادین کرامت و حریت انسانی، موضوع مواد ۹۵۹ و ۹۶۰ قانون مدنی، ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی و اصل ۱۹ قانون اساسی است و بنابراین باطل محسوب می شود. در نتیجه، رأی دادگاه بدوی نقض و حکم به بطلان شرط مندرج در وکالت نامه رسمی که در آن آمده بود: «در ضمن حق انجام هرگونه عمل و اقدام و امضا را از خود سلب و ساقط نمود»، صادر شده است. به خصوص آنکه وکالت از جمله عقود اذنی و جائز و میتنی بر اعتماد و امانت است و انعقاد آن به شرح مقرر بین وکیل و موکل با اسقاط حق اقدام و عمل مخالف از سوی موکل، موجب سلطه کامل وکیل بر تمام امور ذکر شده موکل می گردد و موکل خود نمی تواند اقدام و امضایی را انجام دهد و همواره باید در خوف و رجای اقدام یا عدم اقدام وکیل باشد و همین امر با حریت شخص مخالف خواهد بود.^۱

۱. در دادنامه شعبه ۹۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران می خوانیم: «موضوع وکالت نامه به حدی وسیع است که تجدیدنظرخواه به عنوان موکل تمام اختیارات خود را به همسرش تجدیدنظر خوانده به عنوان وکیل تفویض کرده به گونه ای که وکیل حاکم بر سرنوشت و زندگی حقوقی موکل شده و می تواند به دلخواه تمام امور موکل در تمام جهات از جمله ارتباط با نهادهای حکومتی و دولتی و بانک ها و دادگاه و اموال منقول و غیر منقول و انعقاد قرارداد و... در حال و آینده برای سی سال را در کنترل خود گیرد و نه تنها حق عزل را از خود ساقط کرده است؛ بلکه در سطر آخر عبارت در ضمن حق انجام هرگونه عمل و اقدام و امضا را از خود سلب و ساقط نمود نیز درج شده است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، دادگاه با استناد به مغایرت وکالت با اصول بنیادین کرامت انسانی و سلب حق، شرط عدم انجام عمل توسط موکل را برای مدت‌زمان طولانی که سلب حق را از حالت جزئی بودن خارج می‌کند، باطل شناخته است؛ اما شرط باطل، مبطل عقد وکالت نیست و قرارداد وکالت عام صحیح انگاشته شده و باقی مانده است. با این حال، به نظر می‌رسد که بطلان شرط نیز دردی از موکل بیچاره دوا نمی‌کند، زیرا همچنان وکیل در محدوده وکالت، هر اقدامی را که بخواهد می‌تواند انجام دهد و موکل نیز حق عزل او را ندارد. به دیگر سخن، فلسفه‌ای که دادگاه به‌خاطر آن شرط مندرج در وکالت‌نامه را باطل شناخته، همواره وجود دارد و موکل ناچار است جهت جلوگیری از اقدام معارض وکیل، هر مالی را که خریداری می‌کند یا به او به ارث می‌رسد یا به هر طریق دیگر و با هر عقدی به ملکیت او در می‌آید، فوراً به اشخاص ثالث منتقل کند تا مبادا وکیل آن را از طریق وکالت رسمی که از موکل دارد، بفروشد؛ همچنان که وکیل ممکن است با استفاده از وکالت‌نامه یادشده، اموالی را برای موکل خریداری کند یا تعهداتی را نسبت به وی بپذیرد که برخلاف اراده و رضای موکل باشد. در این صورت، باتوجه به اینکه اثبات عدم رعایت مصلحت نیز دشوار است، صحت وکالت سبب می‌شود که موکل در تمام عمر خویش، در بیم و مضیقه بماند و زندگی اقتصادی و آرامش روانی او سلب شود؛ امری که برخلاف قاعده نفی غرر و نفی حرج است. بویژه آنکه امکان درخواست ابطال معامله وکیل، «اقدام پسینی» است و حمایت از وکیل و نظم عمومی و مصلحت اجتماعی اقتضا می‌کند که نظام حقوقی «اقدام پیشینی» در اختیار موکل قرار دهد. این بحث، دقیقاً در وکالت عامی که گستره وسیعی دارد و وکیل حق استعفا ندارد نیز کاملاً صادق است.

درحالی‌که موضوع وکالت کلی بوده و عمل خاص و معینی نیست تا جزئی تلقی شود و بدون تردید این شرط در متن عقد وکالت با این موضوعات کلی و با اسقاط حق عزل برای مدت بالنسبه طولانی که شامل قسمت اعظمی از حقوق مدنی تجدیدنظرخواه است مخالف حقوق بنیادین کرامت و حریت انسان موضوع مواد ۹۵۹ و ۹۶۰ ق.م و ماده ۶ ق.آ.د.م و اصل ۱۹ قانون اساسی بوده و باطل است. به‌ویژه اینکه عقد وکالت از جمله عقود اذنی و جائز و مبتنی بر اعتماد و امانت است و انعقاد آن به شرح مقرر بین تجدیدنظرخواه و تجدید نظرخوانده به‌عنوان زوج و زوجه با اسقاط حق اقدام و عمل و امضا موجب سلطه کامل وکیل بر تمام امور ذکر شده موکل بوده درحالی‌که خود نمی‌تواند اقدام و امضایی انجام دهد و همواره باید در خوف و رجای اقدام یا عدم اقدام وکیل باشد و همین امر با حریت شخص مخالف است».

ذکر این نکته هم مفید است که دادنامه یادشده، مانع از پذیرش تفسیر یادشده نمی‌شود، زیرا دادگاه محدود به خواسته خواهان است و نمی‌توان فراتر از خواسته رأی دهد. در دعوای یادشده نیز دادگاه طبق خواسته خواهان که «بطلان شرط» ضمن وکالت بوده و نه «بطلان عقد وکالت»، به درستی و در محدوده خواسته بر مبنای قواعد امری و حفظ نظم عمومی، حکم به بطلان شرط نموده است؛ بنابراین، ممنوعیتی برای اعلام بطلان عقد وکالت و ابطال وکالت‌نامه در فرضی که خواسته خواهان باشند، وجود ندارد و به استناد همان مبنای می‌توان به آن حکم نمود. بدین ترتیب، هرگاه گستره وکالت و مدت‌زمان حق عدم عزل وکیل یا عدم اقدام به اجرای موضوع وکالت یا اقدام منافعی با آن، به قدری وسیع باشد که عرفاً سلب کلی حق تلقی شود، باید وکالت را از باب قسمت اخیر مواد ۱۰ و ۹۷۵ ق.م. و مغایرت با نظم عمومی و منافات داشتن با ماهیت و ذات وکالت، که اعطای «نیابت» است، نه پذیرش «سلطه» و «ولایت» دیگری، باطل شمرد.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی نهاد وکالت عام در فقه امامیه، فقه اهل سنت و نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد که این عقد از زمره پیچیده‌ترین و حساس‌ترین مصادیق نیابت قراردادی است. علی‌رغم وجود اختلاف نظر میان فقها و حقوق دانان، استقرا در مبانی فقهی و تحلیل مواد ۶۶۰، ۶۶۷، ۹۵۹، ۹۶۰ و ۹۷۵ قانون مدنی و رأی وحدت رویه شماره ۸۴۷ مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، دلالت بر آن دارد که اصل بر صحت و نفوذ وکالت عام است، مگر آن که اعطای آن منجر به سلب کلی آزادی و حقوق و شخصیت موکل گردد. مشهور فقهای امامیه و بسیاری از حقوق دانان بر این باورند که وکالت عام از حیث تصرف در امور مختلف صحیح است؛ زیرا تکلیف وکیل به رعایت مصلحت موکل که از منطوق ماده ۶۶۷ قانون مدنی و بنای عقلا مستفاد می‌شود، مانع از تحقق غرر و ضرر است. بر این مبنا، هرگاه وکیل از حدود مصلحت تجاوز کند، تصرفات وی فضولی و غیرنافذ محسوب می‌شود و موکل حق رد آن را خواهد داشت. با وجود این، در مواردی که وکالت به صورت بلاعزل و بدون قید زمانی منعقد گردد و حتی حق اقدام منافی با مفاد وکالت از موکل سلب شود، وکالت عام از «نیابت» به «ولایت» تغییر ماهیت می‌دهد و در نتیجه با اصل آزادی اراده، کرامت ذاتی انسان و فلسفه وضع وکالت که مبتنی بر اعتماد و قابلیت انحلال است، ناسازگار می‌گردد. چنین وکالتی، به موجب مواد ۹۵۹، ۹۶۰ و ۹۷۵ قانون مدنی، به سبب سلب کلی آزادی و مخالفت با نظم عمومی، فاقد اعتبار و غیرقابل استناد خواهد بود. در رویه قضایی نیز، نتایج بررسی آرای صادره از دادگاهها بیانگر آن است که اصل صحت وکالت عام مورد پذیرش مراجع قضایی قرار گرفته ولی رعایت مصلحت موکل، شرط اساسی در نفوذ تصرفات وکیل دانسته شده است. رأی وحدت رویه شماره ۸۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز مؤید همین معناست؛ بدین توضیح که هرگاه وکیل در اجرای وکالت، مالی را به قیمتی غیرمتعارف و برخلاف غبطه و صلاح موکل انتقال دهد، اقدام وی فضولی بوده و بدون تنفیذ موکل، باطل خواهد بود. بنابراین، وکالت عام تا زمانی که در چارچوب مصلحت موکل و با حفظ آزادی و اراده موکل منعقد و اجرا شود، از منظر فقهی و حقوقی معتبر است؛ اما هرگاه به صورت دائمی یا غیرقابل فسخ تنظیم گردد و به سلب

کامل اختیار از موکل منجر شود، از حدود نیابت خارج شده و صورتی از سلطه و ولایت غیرمشروع به خود می‌گیرد.

براین اساس، پیشنهاد می‌شود که رویه قضایی به‌منظور کنترل و نظارت بر قراردادهای وکالت عامی که گاهی به ولایت می‌مانند، به مقابله با وکالت‌های یادشده بپردازد و قانون‌گذار با اصلاح ماده ۶۶۰ قانون مدنی، تعریفی کامل از وکالت عام نماید و حدود اختیارات وکیل در آن را مشخص سازد و همچنین تفاوت آن با وکالت مطلق از حیث تصرف را نیز معین نماید.

فهرست منابع

منابع فارسی

- باقری، سعید . (۱۴۰۱). وکالت بلاعزل؛ درباره بطلان و اعتبار شرط «سلب حق عزل وکیل». «دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی»، (۲)۱، ۱۰۰-۱۲۴. doi: 10.22034/analysis.2023.701504
۲. بروجردی عبده، محمد (۱۴۰۲ش)، حقوق مدنی، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
۳. جعفری، فاطمه (۱۳۹۶ش)، سوءاستفاده و تجاوز از اختیارات وکیل در فقه و حقوق ایران، مرودشت: دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۴۰۲ش)، الفارق، جلد پنجم، چاپ هفتم، تهران: گنج دانش.
۵. جواهرکلام، محمدهادی (۱۴۰۳)، «ضرورت رعایت مصلحت موکل در وکالت عام و وضعیت حقوقی معامله وکیل؛ نقد و تحلیل رأی وحدت رویه شماره ۸۴۷ مورخ ۱۴۰۳-۰۲-۲۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۱۲، شماره ۴۷.
۶. حائری شاه‌باغ، علی (۱۳۷۶ش)، شرح قانون مدنی، جلد دوم، تهران: گنج دانش.
۷. صفایی، سیدحسین و جواهرکلام، محمدهادی (۱۴۰۳)، عقود معین: قراردادهای غیرمعاوضی، تهران: سهامی انتشار.
۸. صفایی، سیدحسین و جواهرکلام، محمدهادی (۱۴۰۴)، حقوق مدنی پیشرفته (نماینده و امانت)، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: سهامی انتشار.
۹. عابدی، محمد، ساعتچی، علی و جاویدی، فرزاد (۱۳۹۳ش)، «وکالت در مقام بیع»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره هشتم، سال سوم.
۱۰. کاشانی، سید محمود (۱۴۰۲ش)، قراردادهای ویژه، تهران: میزان.
۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۲ش)، درس‌هایی از عقود معین، جلد دوم، تهران: گنج دانش.
۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۳ش)، عقود اذنی-وثیقه‌های دین، جلد چهارم، تهران: گنج دانش.
۱۳. مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۸ش)، حقوق مدنی (عقود معین)، جلد پنجم، تهران: انتشارات پایدار.
۱۴. محسنی، حسن . (۱۴۰۱). آیین اجرای وکالت در طلاق. دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی. (۲)۱، ۴۶۹-۴۴۸. doi: 10.22034/analysis.2023.701519
۱۵. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، جلد اول، تهران: مرکز نشر اسلامی.

منابع عربی

۱. ابن عابدین، محمد امین (۱۴۲۱ق)، حاشیه رد المحتار علی دار المختار، جلد پنجم، بیروت: دارالفکر.
۲. اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۳۸۱ش)، وسیلة النجاة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. بصری بحرانی، محمد امین (۱۳۷۱ش)، کلمة التقوی، جلد ششم، قم: اسماعیلیان.
۴. بیهقی، محمد (۱۳۷۴ش)، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۵. حلی (محقق)، جعفر (۱۴۱۰ق)، المختصر النافع، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۶. حلی (علامه)، حسن (۱۳۴۷ش)، تذکرة الفقهاء، جلد پانزدهم، تهران: مکتبه المرتضویه.
۷. حلی (علامه)، حسن (۱۳۷۱ش)، مختلف الشیعة، جلد ششم، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. حلی (علامه)، حسن (۱۴۱۰ق)، إرشاد الأذهان، جلد اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۹. حلی (علامه)، حسن (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة، جلد ششم، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. حلی (علامه)، حسن (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحکام، جلد سوم، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۱۱. حلی (ابن ادریس)، محمد (۱۴۱۰ق)، السرائر، جلد دوم، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۲. حلی (فخرالمحققین)، محمد (۱۳۸۷ق)، إیضاح الفوائد، جلد دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. حلی، یحیی (۱۴۰۵ق)، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سیدالشهدا (ع).
۱۴. خمینی، روح الله (۱۳۸۷ش)، تحریر الوسیله، جلد دوم، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، جلد دوم، قم: مدینه العلم.
۱۶. روحانی، سید محمد صادق (۱۴۳۵ق)، فقه الصادق (ع)، جلد بیستم، قم: آیین دانش.
۱۷. روحانی، سید محمد صادق (۱۴۳۵ق)، منهاج الصالحین، جلد دوم، بیروت: دار بلال.
۱۸. سبزواری، سید عبدالعلی (۱۳۸۳ش)، جامع الأحکام الشرعیة، قم: فجر ایمان.
۱۹. سبزواری، محمد باقر بن محمد مومن (بی تا)، کفایة الأحکام، اصفهان: مهدوی.
۲۰. سیستانی، سید علی (۱۴۱۵ق)، منهاج الصالحین: المعاملات، جلد دوم، قم: مکتب آیت الله العظمی سید سیستانی.

۲۱. سیستانی، سیدعلی (۱۴۲۲ق)، المسائل المنتخبة: العبادات و المعاملات، قم: مکتب آیت الله العظمی سید سیستانی.
۲۲. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام، جلد پنجم، قم: بنیاد معارف اسلامی.
۲۳. طباطبایی (مجاهد)، سیدمحمد (۱۲۵۰ش)، المناهل، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۲۴. طباطبایی حکیم، سیدمحمدسعید (۱۴۳۳ق)، منهاج الصالحین، جلد دوم، قم: دار الهلال.
۲۵. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۳۷۲ش)، تکملة العروة الوثقی، جلد اول، قم: مکتبه الداوری.
۲۶. طوسی (شیخ)، محمد (۱۳۸۷ش)، المبسوط، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۷. طوسی (شیخ)، محمد (۱۴۰۰ق)، النهاية، بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۸. طوسی (شیخ)، محمد (۱۴۰۷ق)، الخلاف، جلد سوم، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. فیض کاشانی، محمد (۱۴۰۱ق)، مفاتیح الشرائع، جلد سوم، قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
۳۰. قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۷۱ش)، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، ج ۳ (چاپ اول). تهران: کیهان.
۳۱. مرعشی، شهاب الدین (۱۴۰۶ق)، منهاج المؤمنین، جلد دوم، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۳۲. مفید، محمد (۱۳۶۸ش)، المقنعة، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، فقه الإمام جعفر الصادق (ع)، جلد چهارم، قم: ناشران حوزوی.
۳۴. مصطفوی، محمدکاظم (۱۴۲۳ق)، فقه المعاملات، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.
۳۵. نجفی، شیخ محمدحسن (۱۳۶۲ش)، جواهر الکلام، جلد بیست و هفتم، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۶. نجفی (کاشف الغطاء)، محمدحسین (۱۳۴۵ق)، سوال و جواب، نجف: المطبعة العلوية.
۳۷. نجفی (کاشف الغطاء)، محمدحسین (۱۳۶۶ش)، وجیزة الأحكام، جلد سوم، نجف: مؤسسة کاشف الغطاء العامة.

References

1. Abedi, Mohammad, Saatchi, Ali, & Javidi, Farzad. (2014). *Agency in Position of Sale Contract*. *Private Law Research Quarterly*, 3(8). (in Persian)
2. Ameli, Zayn al-Din (Shahid Thani). (1992). *Masalek al-Afham* (Vol. 5). Qom: Ma'aref Eslami institute. (in Arabic)
3. Bagheri, Saeid. (2022). *The Validity of Condition "Renunciation of The Right to Dismiss the Agent" in Mandate Contracts*. *The Journal of Critical Analysis of Judicial Decisions*, 1(2). doi: 10.22034/analysis.2023.701504 (in Persian)
4. Basri Bahrani, Mohammad Amin. (1992). *Kalamat al-Taqla* (Vol. 6). Qom: Esmaeilian. (in Arabic)
5. Bayhaqi, Mohammad. (1995). *Esbah al-Shi'a be Mesbah al-Shari'a*. Qom: Emam Sadegh Institute (A.S.). (in Arabic)
6. Boroujerdi Abdeh, Mohammad. (2023). *Civil Law* (2nd ed.). Tehran: Ganj Danesh. (in Persian)
7. Faiz Kashani, Mohammad. (1980). *Mafatih al-Shara'e* (Vol. 3). Qom: Majma' al-Zakhayr al-Eslamiya. (in Arabic)
8. Haeri Shahbagh, Ali. (1997). *Explanation of the Civil Code* (Vol. 2). Tehran: Ganj Danesh. (in Persian)
9. Helli (Allameh), Hasan. (1968). *Tazkerat al-Foqaha* (Vol. 15). Tehran: Maktabat al-Mortazaviyah. (in Arabic)
10. Helli (Allameh), Hasan. (1990). *Ershad al-Azhan* (Vol. 1). Qom: Islamic Publishing Institute. (in Arabic)
11. Helli (Allameh), Hasan. (1992). *Mokhtalef al-Shi'a* (Vol. 6, 2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
12. Helli (Allameh), Hasan. (1993). *Mokhtalef al-Shi'a* (Vol. 6, 2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
13. Helli (Allameh), Hasan. (2000). *Tahrir al-Ahkam* (Vol. 3). Qom: Emam Sadegh(A.S.) Institute. (in Arabic)
14. Helli (Ebn Idris), Mohammad. (1990). *Al-Sara'er* (Vol. 2, 2nd ed.). Qom: Islamic Publishing Institute. (in Arabic)

15. Helli (Fakhr al-Mohaqqeqin), Mohammad. (1968). *Eizah al-Fava'ed* (Vol. 2). Qom: Esmaeilian. (in Arabic)
16. Helli (Mohaqqeq), Jafar. (1990). *Al-Mokhtasar al-Nafe'*. Qom: Islamic Publishing Institute. (in Arabic)
17. Helli, Yahya. (1985). *Al-Jame' le al-Shara'e*. Qom: Seyyed al-Shohada (A.S.) institute. (in Arabic)
18. Ibn Abedin, Mohammad Amin. (2001). *Hashiye Radd al-Mohtar 'ala Dar al-Mokhtar* (Vol. 5). Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic)
19. Isfahani, Seyyed Abolhasan. (2002). *Vasilat al-Najat*. Qom: Imam Khomeini Works Publishing Institute. (in Arabic)
20. Jafari, Farzaneh. (2017). *Abuse and Exceed of the Agent's Power in Jurisprudence and Legal System of Iran*. Marvdasht: Islamic Azad University, Marvdasht Branch. (in Persian)
21. Jafari Langaroudi, Mohammad Jafar. (2023). *Al-Fariq* (Vol. 5, 7th ed.). Tehran: Ganj Danesh. (in Persian)
22. Javaherkalam, Mohammad Hadi. (2024). *Duty of Agent to Look After the Interests of Principal in General Agency and Legal Nature of Agent's Transactions: A Critical-Analytical Examination of Supreme Court Precedent No. 847 Dated 14/5/2024*. *Private Law Research Quarterly*, 12(47). (in Persian)
23. Kashani, Seyyed Mahmoud. (2023). *Special Contracts*. Tehran: Mizan. (in Persian)
24. Katouzian, Naser. (2023). *Lessons on Specific Contracts* (Vol. 2). Tehran: Ganj Danesh. (in Persian)
25. Katouzian, Naser. (2024). *Contracts of Permission and Debt Securities* (Vol. 4). Tehran: Ganj Danesh. (in Persian)
26. Khoei, Seyyed Abolqasem. (1990). *Minhaj al-Salihin* (Vol. 2). Qom: Madinat al-Elm. (in Arabic)
27. Khomeini, Rouhollah. (2008). *Tahrir al-Vasila* (Vol. 2). Qom :Imam Khomeini Works Publishing Institute. (in Arabic)
28. Madani, Seyyed Jalal al-Din. (2009). *Civil Law (Specific Contracts)* (Vol. 5). Tehran: Paydar Publications. (in Persian)

29. Mar'ashi, Shahab al-Din. (1986). *Minhaj al-Mo'menin* (Vol. 2). Qom: Ayatollah al-Ozma Mar'ashi Najafi library. (in Arabic)
30. Mofid, Mohammad. (1990). *Al-Moqne'a*. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
31. Moghniyeh, Mohammad Javad. (2001). *Feqh al-Imam Ja'far al-Sadeq* (A.S.) (Vol. 4). Qom: Hozavi publishers. (in Arabic)
32. Mohaghegh Damad, Seyyed Mostafa. (1406 A.H.). *Jurisprudential Rules* (Vol. 1). Tehran: Islamic Publishing Center. (in Persian)
33. Mohseni, Hasan. (2022). *The Procedure Regarding Performance of Agency in Divorce Cases. The Journal of Critical Analysis of Judicial Decisions*, 1(2). doi: 10.22034/analysis.2023.701519 (in Persian)
34. Mostafavi, Mohammad Kazem. (2003). *Feqh al-Mo'amelat*. Qom: Islamic Publishing Institute. (in Arabic)
35. Najafi (Kashif al-Gheta), Mohammad Hossein. (1927). *So'al va Javab*. Najaf: Matba'a al-Alaviya. (in Arabic)
36. Najafi (Kashif al-Gheta), Mohammad Hossein. (1987). *Wajizat al-Ahkam* (Vol. 3). Najaf: Kashif al-Gheta al-Amma institute. (in Arabic)
37. Najafi, Sheikh Mohammad Hasan. (1984). *Jawaher al-Kalam* (Vol. 27, 7th ed.). Beirut: Dar Ehyā' al-Torath al-Arabi. (in Arabic)
38. Qomi, Mirza Abolqasem. (1992). *Jame' al-Shatat fi Ajwabat al-Su'alat* (Vol. 3, 1st ed.). Tehran: Keyhan. (in Arabic)
39. Rouhani, Seyyed Mohammad Sadeq. (2014). *Feqh al-Sadeq* (A.S.) (Vol. 20). Qom: Ayin Danesh. (in Arabic)
40. Rouhani, Seyyed Mohammad Sadeq. (2014). *Minhaj al-Salihin* (Vol. 2). Beirut: Dar Bilal. (in Arabic)
41. Safaei, Seyyed Hosein, & Javaherkalam, Mohammad Hadi. (2024). *Advanced Civil Law (Agency and Trust)* (Vol. 2, 4th ed.). Tehran: Sahami Enteshar. (in Persian)
42. Safaei, Seyyed Hosein, & Javaherkalam, Mohammad Hadi. (2024). *Specific Contracts: Non-compensatory Agreements*. Tehran: Sahami Enteshar. (in Persian)

43. Sabzevari, Mohammad Bagher ibn Mohammad Momen. (n.d.). *Kefayat al-Ahkam*. Esfahan: Mahdavi. (in Arabic)
44. Sabzevari, Seyyed Abdol A'la. (2004). *Jame' al-Ahkam al-Shar'iya*. Qom: Fajr Iman. (in Arabic)
45. Sistani, Seyyed Ali. (1995). *Minhaj al-Salihin: al-Mo'amelat* (Vol. 2). Qom Ayatollah al-Ozma Seyyed Sistani institute. (in Arabic)
46. Sistani, Seyyed Ali. (2002). *Al-Masa'el al-Montakhaba: al-Ebadat va al-Mo'amelat*. Qom: Ayatollah al-Ozma Seyyed Sistani institute. (in Arabic)
47. Tabataba'i (Mojahid), Seyyed Mohammad. (1872). *Al-Manahel*. Qom: Mo'assese Aal al-Bayt le Ehyā' al-Torath. (in Arabic)
48. Tabataba'i Hakim, Seyyed Mohammad Saeed. (2012). *Minhaj al-Salihin* (Vol. 2). Qom: Dar al-Hilal. (in Arabic)
49. Tabataba'i Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem. (1993). *Takmelat al-Orva al-Vosqa* (Vol. 1). Qom: Maktabat al-Davari. (in Arabic)
50. Tusi, Sheikh Mohammad. (1980). *Al-Nehayah*. Beirut: Dar al-Ketab al-Arabi. (in Arabic)
51. Tusi, Sheikh Mohammad. (1987). *Al-Khelaf* (Vol. 3, 1st ed.). Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
52. Tusi, Sheikh Mohammad. (2008). *Al-Mabsut* (Vol. 2, 3rd ed.). Tehran: Maktabat al-Mortazaviyah le Ehyā' al-Asar al-Ja'fariyah. (in Arabic)